

سیاست آسیایی ایالات متحده در دوره اوباما: بررسی مناسبات سیاسی - امنیتی امریکا با هند (۲۰۱۲-۲۰۰۸)

سید داود آقایی^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سید هدایت‌اله عقدایی

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۰ - تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۴)

چکیده

با پایان یافتن جنگ سرد، روابط هند و امریکا به موازات تلاش‌های امریکا برای همکاری با قدرت‌های نوظهور منطقه به‌منظور استقرار نظم نوین جهانی گسترش یافت و در دوره ریاست جمهوری جورج بوش به اوج خود رسید. اما این رشد و شکوفایی هم‌زمان با آغاز ریاست جمهوری اوباما رو به افول نهاد. لذا این پرسش مطرح می‌شود که علل اصلی کاهش سطح روابط هند و امریکا در دوره ریاست جمهوری اوباما چیست؟ در این خصوص به‌نظر می‌رسد تطابق نداشتن منافع هند و امریکا و همچنین تغییر رویکرد و نوع نگاه امریکا در دوره اوباما نسبت به مسائل جهانی و رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی هند، از جمله چین، عوامل اصلی کاهش سطح روابط هند و امریکا باشد. با توجه به اهمیت همکاری هند و امریکا برای هر دو کشور و نیز تأثیرگذاری نوع و سطح روابط هند با امریکا به عنوان متغیری مهم در مناسبات هند با دیگر کشورها، از جمله ایران، در مقاله حاضر به بررسی ابعاد سیاسی - امنیتی این روابط و تحولات آن پس از حضور اوباما به‌عنوان رئیس‌جمهور امریکا در میانه سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۰۸ میلادی پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی

افغانستان، امریکا، امنیت، پاکستان، تروریسم، چین، همکاری، هند

۱. مقدمه

با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی در عرصه نظام بین‌الملل، مناسبات هند و امریکا وارد مرحله جدیدی شد و رو به گسترش نهاد. این روابط در زمان جرج بوش به اوج خود رسید و هندی‌ها را امیدوار کرد تا به‌عنوان متحدی استراتژیک در کنار این کشور ایفای نقش نموده، به اهداف بزرگ خود در عرصه نوظهور نظام بین‌المللی دست یابند. اما پس از پایان دوره ریاست جمهوری جرج بوش و هم‌زمان با روی کار آمدن دموکرات‌ها در امریکا، بسیاری از صاحب‌نظران با سابقه هندی و امریکایی او‌باما را به رها کردن روابط هند و امریکا و بی‌توجهی نسبت به ارتقای آن متهم کردند. برای مثال کانوال سیبال، وزیر امور خارجه اسبق هند، با اظهار تأسف از روند حاکم بر روابط هند و امریکا در سال‌های اخیر، معتقد است که «هم‌زمان با روی کار آمدن او‌باما، این روابط دچار فرسایش گردیده، رو به افول نهاد».

دانیل توینینگ که به عنوان یکی از اعضای تیم سیاست‌گذاری وزیر امور خارجه در دولت بوش فعالیت می‌کرد، ضمن بیان این مسئله که هندی‌ها بارها از پایان یافتن دوره ریاست جمهوری بوش اظهار تأسف کرده‌اند، یادآور می‌شود که «محافل استراتژیک هند از رویکرد او‌باما در قبال پاکستان، استراتژی وی در افغانستان و همچنین تلاش‌هایش برای تعقیب و پیگیری سیاست گسترده‌تر آسیایی که نهایتاً به افزایش هزینه بلندپروازی‌های چین و کاهش قیومیت امریکا در امور تجاری خواهد انجامید، نگران بوده و معتقدند که امریکا باید برقراری روابط نزدیک‌تر با هند را به عنوان متحدی کلیدی در امور جهانی، سرلوحه اقدامات خود قرار دهد» (Twining, 2010). سومیت گانگولی، کارشناس هندی‌تبار امریکایی، نیز با اشاره به این مطلب که او‌باما درصدد معکوس کردن روند رو به رشد روابط هند و امریکا است، علت آن را توجه بیش از پیش دولت وی به چین و خاورمیانه و در نتیجه اختصاص فضای اندکی برای برنامه‌ریزی در خصوص هند ارزیابی می‌کند که درنهایت به محدود شدن سطح روابط هند و امریکا در کوتاه‌مدت انجامید (Ganguly, 2010:8).

رویکرد بدبینانه کارشناسان هندی نسبت به تداوم حضور دوستانه امریکا در کنار هند، آن‌گونه که در دوران ریاست جمهوری جرج بوش شاهد بودیم، در دوره او‌باما واقعیتی انکارناپذیر است. ایوان فیگن باوم، معاون دستیار وزیر امور خارجه در امور جنوب و مرکز آسیا در دولت بوش، در این باره می‌نویسد: «بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران هندی بر این باورند که رویکرد و سیاست دولت او‌باما در قبال چین به‌گونه‌ای است که منافع هند را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد» (Feigenbaum, 2010).

با این همه، علت علاقه و اشتیاق وصف‌ناپذیر نخبگان هندی نسبت به بوش و کابینه‌اش به‌راحتی قابل درک خواهد بود؛ زمانی که به این نکته توجه کنیم که بوش، در مقایسه با دیگر

متحدانش در ناتو، هر کاری از دستش برمی‌آمد برای هند انجام داد. برای مثال در این خصوص می‌توان به انعقاد معاهده همکاری هسته‌ای غیرنظامی با هند اشاره نمود که گام بلندی در راستای تحقق خواسته‌های هند در زمینه هسته‌ای به‌شمار می‌آید.

این درحالی است که تجزیه و تحلیل منافع هند و امریکا، تجانس و انطباق زیادی را نشان نمی‌دهد و همین مسئله امریکا را ملزم می‌سازد تا با طراحی سیاست‌های دقیق‌تری که دربرگیرنده منافع همه‌جانبه هند و امریکا در عرصه بین‌المللی باشد، برای همکاری با این کشور گام بردارد. اما باید این نکته را همواره مدنظر داشت که بسیاری از اقداماتی که دولت امریکا در قالب روابط هم‌گرایانه با هند می‌تواند برای این کشور انجام دهد، جنبه خارجی داشته، در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است و نیازها و معضلات داخلی هند همچنان باید از طریق خود هندی‌ها مرتفع گردد. از سوی دیگر، اگر امریکا موفق شود مناسبات سازنده و نزدیکی را با هند برقرار نماید، خواهد توانست با کمک و همراهی این کشور و دیگر قدرت‌های نوظهور همچون ترکیه، برزیل، اندونزی و افریقای جنوبی برتری خود را در عرصه نظام بین‌الملل حفظ کرده، تثبیت نماید.

از آنجا که نوع و سطح روابط هند با امریکا به عنوان متغیری مهم، در مناسبات هند با دیگر کشورها از جمله ایران تأثیرگذار خواهد بود، به همین دلیل و با توجه به اهمیت همکاری هند و امریکا برای هر دو کشور و همچنین چالش‌هایی که پیش روی روابط آن‌ها وجود دارد، در ادامه به بررسی ابعاد سیاسی - امنیتی این روابط در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای و تحولات آن پس از حضور اوباما در کاخ سفید به عنوان رئیس‌جمهور امریکا میان سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۱۲ خواهیم پرداخت و در پی پاسخ به این پرسش خواهیم بود که علل اصلی کاهش سطح روابط هند و امریکا در دوره ریاست جمهوری اوباما چیست. در این خصوص، به‌نظر می‌رسد تطابق نداشتن منافع هند و امریکا و نیز تغییر رویکرد و نوع نگاه امریکا در دوره اوباما نسبت به مسائل جهانی و رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی هند، از جمله چین، عوامل اصلی کاهش سطح روابط هند و امریکا باشد.

۲. فراز و فرودهای روابط هند و امریکا

پیشینه روابط رسمی، دیپلماتیک و اداری هند و امریکا به زمان استقلال هند بازمی‌گردد. در سال ۱۹۰۶م برخی از تبعیدشدگان سیاسی هند وارد امریکا شدند و در پی آن در سال ۱۹۱۳ گروهی از میهن‌پرستان هندی به رهبری لالا هاردایال اولین حزب قدرتمند هندی‌ها را برای جلب حمایت امریکا در کالیفرنیا تأسیس کردند. جنگ جهانی دوم نقطه عطفی در روابط این دو کشور محسوب می‌شود. پس از حمله ژاپن به بندر پرل هاربر در سال ۱۹۴۱، امریکایی‌ها

ضرورت همکاری مشترک هند و امریکا را درک نموده، به همین دلیل دولت روزولت به مسائل و تحولات هند توجه خاصی نشان داد.

در سال ۱۹۶۲م با آغاز جنگ‌های سرحدی میان هند و چین، امریکا به درخواست کمک هند پاسخ مثبت داد. اما سه سال بعد در جنگ سال ۱۹۶۵ میان هند و پاکستان، امریکا به شدت از پاکستان جانب‌داری نمود و کمک‌های تسلیحاتی فراوانی به این کشور فرستاد. پاکستان که در این سال‌ها و در طول جنگ سرد شریک و متحد اصلی و استراتژیک امریکا در این منطقه محسوب می‌شد، با اینکه در این جنگ متجاوز بود، هیچ‌گاه از سوی امریکا به شدت محکوم نشد. از سوی دیگر، هند با توجه به نظم دو قطبی حاکم بر نظام بین‌الملل در طول دوران جنگ سرد و اتحاد پاکستان با امریکا، به سمت بلوک شرق و شوروی تمایل یافت؛ با این تفاوت که برخلاف روابط رسمی پاکستان و امریکا، روابط هند و شوروی غیررسمی بود و از استحکام روابط پاکستان و امریکا نیز برخوردار نبود. امریکا که در این سال‌ها خود را متعهد به حفظ امنیت متحد منطقه‌ای خود می‌دانست، بار دیگر در سال ۱۹۷۱ طی جنگ دوم هند و پاکستان که به تجزیه بنگلادش از خاک پاکستان انجامید، از این کشور حمایت نمود. چهار سال بعد، در سال ۱۹۷۵، تصمیم دولت امریکا مبنی بر افزایش ده ساله حق ترانزیت کشتی‌ها به جای فروش تسلیحات به جنوب آسیا، موجب تنزل بیشتر سطح روابط هند و امریکا گردید (kumar, 2009).

اما آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، سرفصل تازه‌ای در روابط هند و امریکا رقم زد. دیدار ایندیرا گاندی از امریکا در سال ۱۹۸۲ در ارتقای سطح روابط و نزدیکی بیشتر این دو کشور مؤثر بود و این روند پس از به قدرت رسیدن گاندی در هند، پس از سال ۱۹۸۵ ادامه یافت. تحولات مهم دهه پایانی قرن بیستم و تغییرات اساسی در چهره نظم جهانی دو قطبی پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و در پی آن، تلاش امریکا برای برپایی نظام تک قطبی سلسله‌مراتبی در عرصه بین‌الملل، مناسبات بین‌المللی را دستخوش تغییرات بنیادین نمود. در سال ۱۹۹۴، ناراسیمها رائو از امریکا دیدن کرد. پس از آن در مارس سال ۲۰۰۰، بیل کلینتون به هند رفت که این اولین دیدار یک رئیس‌جمهور امریکا از این کشور بعد از یک دوره طولانی مدت به‌شمار می‌رفت. وقوع حادثه یازده سپتامبر یک نقطه عطف در روابط هند و امریکا محسوب می‌شود. پیشنهاد کمک هند به امریکا در پی وقوع این حملات، موجب تقدیر دستیار وزیر امور خارجه امریکا در امور آسیا شد و امریکایی‌ها این عمل را یک اقدام تحسین‌برانگیز برای کمک به آن‌ها در آن مقطع زمانی تلقی کردند. همچنین امریکا در اواخر همین سال تحریم‌های وضع شده در قبال فعالیت‌های هسته‌ای این کشور را لغو نمود (kumar, 2009).

در مارس سال ۲۰۰۶، جرج بوش و مان موهان سینگ، توافق‌نامه همکاری هسته‌ای غیرنظامی را در راستای اجرایی شدن مذاکرات انجام‌شده دو طرف در اجلاس سال ۲۰۰۵

واشنگتن، در دهلی نو به امضا رساندند. در ادامه روند روبه رشد روابط میان هند و امریکا، کارن هوگز، معاون وزیر امور خارجه امریکا، به همراه پنج تن از رؤسای دانشگاه‌های این کشور در آوریل سال ۲۰۰۷، دیداری از هند به عمل آورد و طی این سفر امریکایی‌ها متعهد شدند که تسهیلاتی را برای دانشجویان هندی در زمینه گرفتن ویزا و ادامه تحصیل در امریکا فراهم نمایند. طرح‌ها و ابتکارات متعدد اقتصادی، سیاسی، امنیتی و جهانی از قبیل طرح‌هایی برای گسترش همکاری‌های هسته‌ای غیرنظامی در این سال‌ها همچنان در حال انجام بود.

با روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید امریکا در سال ۲۰۰۹، بسیاری از کارشناسان انتظار داشتند که روند رو به رشد روابط هند و امریکا، با حفظ یک روال منطقی تداوم یابد. در جولای همین سال، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه امریکا، دیداری از هند داشت که طی آن چندین توافق‌نامه همکاری دوجانبه میان هند و امریکا به امضا رسید. همچنین کلینتون ارکان اساسی همکاری هند و امریکا را در ۵ بخش شامل همکاری‌های استراتژیک، همکاری‌های تجاری - اقتصادی و کشاورزی، همکاری در زمینه انرژی و تغییرات آب و هوایی، همکاری در بخش‌های آموزش و توسعه، و همکاری در زمینه فناوری‌های علمی، تبیین نمود (Kronstadt et al., 2010:3).

در نوامبر ۲۰۰۹، اوباما نخستین دیدار خود را با مان موهان سینگ نخست وزیر هند، در کاخ سفید انجام داد که با وجود اهمیت نمادینی که داشت، از دید کارشناسان ناموفق ارزیابی شد. در طی این دیدار، طرح‌هایی ریخته شد تا افزون بر مدیریت درست اختلافات، زمینه برای ادامه همکاری‌های دوجانبه فراهم گردد. اوباما یک سال بعد در نوامبر سال ۲۰۱۰ و طی سفری به چند کشور آسیایی، به هند آمد و در خصوص مسائل مهم جهانی و منطقه‌ای از جمله اختلافات بر سر نقش و جایگاه منطقه‌ای چین و پاکستان، اوضاع افغانستان، بحران اقتصادی جهان، مقابله با برنامه هسته‌ای ایران، همکاری‌های دفاعی و هسته‌ای دوجانبه و همچنین رفع محدودیت‌ها در خصوص صادرات فناوری‌های پیشرفته از امریکا به هند با نخست‌وزیر این کشور مذاکره نمود.

در جولای سال ۲۰۱۱، و هم‌زمان با برگزاری دومین نشست استراتژیک هند و امریکا، روابط این دو کشور وارد مرحله جدیدی شد که طیف وسیعی از مباحث دوجانبه و جهانی را دربر می‌گرفت. وزیر امور خارجه امریکا به محض ورود به هند بر روی سه موضوع اصلی و مهم تأکید نمود که عبارت بودند از: تجارت و سرمایه‌گذاری؛ همکاری‌های امنیتی خصوصاً در حوزه دریایی و در مقابله با تروریسم؛ توافق‌نامه هسته‌ای غیرنظامی. همچنین مقام‌های دو کشور در بیانیه مشترک پایانی بر گسترش و تعمیق روابط استراتژیک فی‌مابین در زمینه ثبات و آینده امور جهانی تأکید کردند (Kronstadt et al., 2011:7).

۳. اهمیت کنونی هند در استراتژی کلان امریکا

منافع حیاتی و مهمی در همکاری استراتژیک هند و امریکا وجود دارد که از واقعیت‌های موجود در نظام بین‌الملل نشئت می‌گیرد. حرکت شتابان جهان به سوی شکل‌گیری یک نظم چندقطبی، منافع امریکا را با خطر روبه‌رو می‌سازد. نفوذ روزافزون قدرت‌های نوظهور و کاهش نسبی قدرت امریکا در تعقیب رویکرد یک‌جانبه گرایانه این کشور در عرصه بین‌المللی، یک واقعیت در حال تکوین است.

ضعف اقتصادی امریکا، فشار مداومی را بر روی اعمال قدرت این کشور داشته و خواهد داشت. از سوی دیگر، بلندپروازی‌های چین در آسیا نیز مسائل بین‌المللی پیش روی این کشور را پیچیده‌تر می‌کند. روند اصلی ژئواستراتژیک امروز آشکارا افزایش نفوذ، جاذبه اقتصادی و همچنین تحول فناوری را در قاره آسیا طی دهه‌های آینده نشان می‌دهد. تأثیر خیزش چین به شکلی در حال گسترش است که اگر به‌خوبی از سوی امریکا مدیریت نشود، سرانجام توازن قدرت را در سطح جهانی به زیان امریکا تغییر خواهد داد. در حال حاضر گرایش و تمرکز اصلی امریکا بیشتر به سمت مسائل خاورمیانه است و این کشور در بلندمدت تلاش می‌کند تا پیش از دیگر رقبای خود از جمله چین، بر منطقه آسیا مسلط‌شده، سلطه خود را تثبیت نماید. بر همین اساس به‌نظر می‌رسد که در آینده نزدیک تهدیدهای مهم بین‌المللی برای امریکا در غرب هند متمرکز شده است.

چالش‌های درهم تنیده مرتبط با تروریسم، گسترش سلاح‌های هسته‌ای، بی‌ثباتی و درگیری در این منطقه از شمال و شرق افریقا گرفته تا پاکستان، در طی دهه‌های آینده همچنان ادامه خواهد داشت و برای امریکا مشکل خواهد بود که تعهداتی را که در گذشته برای مقابله با تروریسم پذیرفته است، همچنان برای مدت طولانی حفظ نماید. حتی اگر امریکا بتواند به تعهدات خود در این باره عمل نماید، این منطقه برای سال‌های متمادی ناامن خواهد بود. فشارهای ناشی از بحران اقتصادی و رقابت با قدرت‌های بزرگ، امریکا را وادار می‌کند تا برای مقابله با چالش‌های پیش رو همکاری نزدیک‌تری با متحدان جدید و قدیمی‌اش داشته باشد (Bouton, 2010:5).

متحدان سنتی امریکا در ناتو همچنان شرکای مهم و باارزشی برای این کشور در دستیابی به اهدافش در آسیا و خاورمیانه خواهند بود. افزون‌براین، ژاپن، استرالیا و کره جنوبی هم برای حفظ موازنه قوا و منافع امریکا، از اهمیت خاصی برای این کشور برخوردار هستند. اما با وجود این، امریکا در حال حاضر دارای شرکا و هم‌پیمانان مطمئن و قدرتمندی در حاشیه جنوبی و شرقی آسیا نیست و به‌شدت هم به آن نیاز دارد. هند یک بازیگر مهم و قدیمی در این منطقه به‌شمار می‌آید و این توانمندی را دارد که به شریکی قدرتمند برای امریکا در

رویاری با چالش‌ها و فرصت‌های این کشور در عرصه جهانی تبدیل شود. هند یک کشور در حال توسعه روبه‌رشد و یک قدرت نوظهور منطقه‌ای است که در پی ایجاد تغییر در ساختار نظام بین‌الملل، به شکلی که برای منافع برتری جویانه امریکا زیان‌آور باشد، نیست. از سوی، هند مرکز ثبات و قدرت در منتهی‌الیه جنوب آسیا و در مجاورت منطقه پرتنش خاورمیانه و همچنین یک بازیگر کلیدی و مهم در برقراری موازنه قدرت در آسیا به‌شمار می‌آید که هر دوی این ویژگی‌ها برای حفظ نفوذ امریکا حیاتی و مهم هستند. از سوی دیگر، نزدیک شدن منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی هند و امریکا پس از پایان جنگ سرد، این دو کشور را در زمینه‌های ایجاد صلح و ثبات در جنوب آسیا، مبارزه با تروریسم در سطح منطقه‌ای و جهانی، عادی‌سازی روابط در آسیا و مسائل مربوط به رشد اقتصادی به یکدیگر پیوند داده است. این مسئله بستر مناسبی را برای گسترش مناسبات فی‌مابین و شتاب بخشیدن به روند اعتمادسازی دوجانبه فراهم نموده است.

اگرچه طی یک دهه گذشته و به‌ویژه در سال‌های اخیر، خاصه در دوره ریاست جمهوری جورج بوش، به‌واسطه رویه‌های همکاری جویانه و اعتمادسازی‌های انجام‌شده، پیشرفت‌های قابل‌توجهی در روابط دو کشور به‌وجود آمده است، اما با این‌همه، بنیان‌های شراکت و همکاری استراتژیک هند و امریکا هنوز به‌اندازه کافی استوار نیست. با وجود اینکه سیاست امریکا در قبال هند توقف استراتژیک^۱ نیست، بالفعل شدن توانمندی‌ها و ظرفیت دو کشور برای همکاری، مستلزم حل تعارضات موجود میان منافع کوتاه‌مدت امریکا در خاورمیانه و آسیا و منافع بلندمدت این کشور در هند است؛ مسئله‌ای که با روی کار آمدن اوباما در امریکا و به‌واسطه منافع این کشور در پاکستان و افغانستان و نوع تعامل و گسترش روابطش با چین برجسته‌تر شده است و شک و تردیدهایی را در هر دو کشور و در خصوص چشم‌انداز آینده روابط هند و امریکا به‌وجود آورده است. باوجود این، امریکا همچنان تلاش می‌کند تا با تعریف منافع بلندمدت خود در هند و حل تعارضات موجود در میان منافعش در این کشور با دیگر سیاست‌ها و منافع خود در سطح جهان، راه‌حل مناسبی برای آن پیدا کند. این مسئله با توجه به اهمیت هند برای امریکا می‌تواند به ایجاد یک دستور کار و مدل مناسب برای همکاری‌های آینده این دو کشور تبدیل شود (Bouton, 2010:7).

۴. همکاری‌های سیاسی هند و امریکا

اگرچه مباحث سیاسی و امنیتی و همکاری‌های کشورها در این زمینه به شکل تنگاتنگی به هم گره خورده‌اند، اما با توجه به پیامدهای بین‌المللی و منطقه‌ای همکاری هند و امریکا، در ادامه

در چارچوب این دو سطح، به بررسی آن دسته از همکاری‌های هند و آمریکا می‌پردازیم که ماهیت و پیامدهای سیاسی آن بر ابعاد امنیتی آن‌ها غلبه دارد.

۱.۱.۴. همکاری سیاسی هند و آمریکا در سطح بین‌المللی

در این بخش به بررسی همکاری‌هایی میان هند و آمریکا خواهیم پرداخت که افزون بر برخورداری از ماهیت سیاسی، پیامدهایی دارند که بیشتر در عرصه بین‌المللی و جهانی قابل ارزیابی است و می‌تواند وضعیت بین‌المللی این دو کشور را دستخوش تغییر و تحول نماید.

۱.۱.۴.۱. همکاری‌های هسته‌ای غیرنظامی هند و آمریکا

پیشینه فعالیت‌های هسته‌ای هند به دهه ۱۹۵۰م بازمی‌گردد. طی این سال‌ها آمریکا در چارچوب برنامه اتمی برای صلح و با ساخت و راه‌اندازی راکتور اتمی، فراهم نمودن سوخت نیروگاه‌های این کشور و نیز اجازه دادن به دانشمندان هسته‌ای هند برای مطالعه و تحقیق در آزمایشگاه‌های هسته‌ای آمریکا، به توسعه فعالیت‌های هسته‌ای هند شتاب بخشید. در سال ۱۹۶۸، هند عضویت در معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (که در سال ۱۹۷۰م تصویب شد) را با این استدلال که این توافق‌نامه نوعی آپارتاید هسته‌ای را ترویج می‌کند، نپذیرفت.

در ماه می سال ۱۹۷۴، هند نخستین آزمایش هسته‌ای خود با نام پُخران^۱ را با منفجر کردن یک چاشنی هسته‌ای در راجستان انجام داد و آشکارا آن را یک انفجار هسته‌ای صلح‌آمیز نامید (فرزین‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸)؛ مسئله‌ای که نشان‌دهنده توانایی هند برای توسعه تسلیحات اتمی‌اش با تکیه بر فناوری‌های آمریکایی بود. در نتیجه آمریکا با اعمال تحریم‌های بیست و پنج ساله در قبال هند، کوشید تا کشورهای دیگر را نیز به اعمال تحریم‌های مشابه علیه فعالیت‌های هسته‌ای این کشور ترغیب نماید. در روزهای ۱۲ و ۱۳ ماه می سال ۱۹۹۸، هند چند آزمایش جداگانه را با نام آزمایش پخران دو بر روی سلاح‌های هسته‌ای انجام داد که این آزمایش بلافاصله با آزمایش بمب‌های هسته‌ای پاکستان که رقیب سنتی هند در منطقه جنوب آسیا به‌شمار می‌آید، همراه شد. به این ترتیب بود که دستیابی پاکستان به تسلیحات اتمی باعث تشدید مسابقه تسلیحاتی در منطقه جنوب آسیا شد (فرزین‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳).

با روی کار آمدن جمهوری خواهان در آمریکا و پس از وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شرایط داخلی و بین‌المللی آمریکا و همچنین تغییر رویکرد هند، به‌ویژه در عرصه سیاست خارجی و تلاش‌های این کشور برای نزدیک شدن به اصول لیبرال دموکراسی غربی، دولت

1. Pokhran.

جرج بوش را متقاعد کرد تا تحریم‌های اعمال‌شده در قبال برنامه‌های هسته‌ای هند را لغو نماید.

انعقاد توافق‌نامه هسته‌ای غیرنظامی میان هند و امریکا در سال ۲۰۰۵م، به یک نقطه عطف تاریخی در روابط این دو کشور تبدیل گردید؛ مسئله‌ای که به اتخاذ مواضع و رویکردهای متفاوت به‌خصوص در میان صاحب‌نظران امریکایی انجامید. از یک سو، حامیان این توافق‌نامه در واشنگتن که بیشترشان از اعضای کابینه بوش به‌شمار می‌آمدند، معتقد بودند که تصریح متن این پیمان بر تفکیک فعالیت‌های هسته‌ای نظامی و غیرنظامی هند، می‌تواند فعالیت‌های نظامی هسته‌ای این کشور را بیش از آنچه در گذشته بوده قابل کنترل نماید. اما از سوی دیگر، مخالفان این توافق‌نامه در داخل واشنگتن و در محافل بین‌المللی ناظر هسته‌ای، دسترسی هند به فناوری‌های برتر هسته‌ای را افزون بر خطرناک دانستن، نوعی دوگانگی و تبعیض آشکار و همچنین باعث تشویق دیگر کشورها به درپیش گرفتن راه هند در این زمینه ارزیابی می‌کردند. اما باوجود تمامی این مواضع ضد و نقیض، توافق‌نامه همکاری هسته‌ای غیرنظامی میان هند و امریکا که از سوی بوش در دهلی نو به امضا رسیده بود، در سال ۲۰۰۸ در صد و دهمین کنگره امریکا به تصویب رسید. اما با روی کار آمدن دولت اوباما، روند همکاری‌های هسته‌ای هند و امریکا با کاهش روبه‌رو شد تا اینکه سرانجام در سال ۲۰۱۱م، همکاری‌های هسته‌ای این دو کشور به دلیل نبود برنامه‌ریزی منسجم عملیاتی و همچنین نداشتن توافق در خصوص نظارت بر صادرات هسته‌ای امریکا، متوقف گردید. با وجود فراز و نشیب‌های فراوان در عرصه همکاری‌های هسته‌ای هند و امریکا، روشن است که امضای توافق‌نامه هسته‌ای هند و امریکا نقطه اوج موفقیت هند در راستای رسیدن به جایگاه منصفانه و عادلانه خود در سیاست‌های بین‌المللی مطابق با قابلیت‌های بالقوه و موجود این کشور به‌شمار آمده و به هند اجازه رسیدن به جایگاه یک قدرت بزرگ را داده است. افزون‌براین، امضای این توافق‌نامه به پیشبرد استراتژی امریکا برای شکل دادن به شرکای منطقه‌ای قابل اعتماد نیز کمک می‌کند. هنگامی که در هجدهم جولای ۲۰۰۵ توافق‌نامه همکاری هسته‌ای میان امریکا و هندوستان به امضا رسید، جای تردیدی باقی نماند که در جنوب آسیا، هند به اولویت اصلی سیاست خارجی امریکا تبدیل شده است. این ادعا به آن دلیل به واقعیت نزدیک است که وقتی ژنرال مشرف از جورج بوش درخواست نمود توافق‌نامه هسته‌ای مشابهی با پاکستان منعقد شود، رئیس‌جمهور امریکا اعلام کرد، روابط هند و امریکا متفاوت از روابط پاکستان و امریکا است و به این طریق از پذیرش درخواست پاکستان سرباز زد (شفیعی، ۱۳۸۸). اما باوجوداین، بی‌ثباتی روابط هسته‌ای هند و امریکا در دوره ریاست جمهوری اوباما نشانگر این است که منافع این دو کشور در این زمینه انطباق کافی نداشته است.

۲.۱.۴. نقش و موضع امریکا در قبال عضویت دائم هند در شورای امنیت

با گذشت بیش از شش دهه از پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد، شورای امنیت با تمامی معایب و نواقصی که دارد، همچنان به عنوان یکی از ارکان اصلی این سازمان، نقش و جایگاه منحصربه‌فردی را در روند تصمیم‌گیری در امور جهانی به خود اختصاص داده است. از آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی و هم‌زمان با تغییرات اساسی در رویکرد دولتمردان هندی نسبت به مسائل داخلی و خارجی این کشور، عضویت دائم در شورای امنیت به عنوان مهم‌ترین هدف هند در عرصه سیاست خارجی، توجه سیاستمداران این کشور را به خود جلب کرده است.

طی سال‌های اخیر، هند تلاش‌های فراوانی را برای دستیابی به این هدف انجام داده است. هرچند طرح‌های متفاوت و گاه متعارضی از سوی برخی از کشورها و خود سازمان ملل برای انجام اصلاحات در شورای امنیت ارائه شده، اما هنوز بر روی هیچ‌یک از طرح‌های پیشنهادی اتفاق نظر وجود ندارد. باین‌همه، هند از طرح ارائه‌شده از سوی کشورهای برزیل، آلمان، هند و ژاپن موسوم به گروه چهار که ۲۳ کشور از جمله فرانسه آن را حمایت کرده‌اند، شامل افزایش تعداد اعضای شورای امنیت به ۲۵ عضو (۶ عضو دائم و ۴ عضو غیردائم)، پشتیبانی می‌کند. براساس پیشنهاد گروه چهار، ۲ کرسی دائم دیگر - که موردنظر این گروه است - به ۲ کشور آفریقایی ارائه خواهد شد. این لایحه همچنین خواستار شده است، حق و تو برای ۱۵ سال به اعضای دائم جدید این شورا داده نشود (جام جم، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

از یک سو، هند همچنان در پی جلب حمایت صریح امریکا از این کشور برای کسب کرسی دائم در شورای امنیت سازمان ملل است؛ حمایتی که باوجود اظهارات اوباما مبنی بر اهمیت عضویت هند در شورای امنیت، به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در اصلاحات آینده این شورا، به‌زودی اتفاق نخواهد افتاد. این درحالی است که اوباما طی سخنانی در جمع اعضای پارلمان هند، ضمن حمایت از عضویت دائم هند در شورای امنیت، از این مسئله به عنوان بخشی از فرآیند دستیابی این کشور به جایگاه واقعی‌اش در جهان یاد کرده است (Kronstadt et al., 2010:13). از دیگر سو، شواهدی نیز وجود دارد که حاکی از حمایت کنگره امریکا از عضویت دائم هند در شورای امنیت است. اگرچه از این اظهارات غیرمنتظره به‌مثابه تغییر نگرشی مثبت در سیاست امریکا در قبال هند به‌شدت استقبال شد، اما برخی از صاحب‌نظران هندی خاطرنشان ساختند که باوجود ابهام در آینده اصلاحات شورای امنیت، نباید به این اظهارات اوباما خوش‌بین بود؛ خصوصاً اینکه حمایت اوباما از عضویت دائم هند در شورای امنیت به‌صراحت حمایتی که پیش از این در قبال ژاپن به‌عمل آورده، نبوده است (Kronstadt et al., 2011:8).

یکی از مهم‌ترین علل این مسئله را می‌توان ناتوانی و نداشتن آمادگی هند برای همراهی با امریکا در قالب پروژه طراحی شده از سوی این کشور، که به تجدید قوا و تثبیت رهبری امریکا پس از پایان جنگ جهانی دوم در عرصه نظام بین‌الملل خواهد انجامید، ارزیابی نمود. در واقع هند در چارچوب مهم‌ترین وظایف شورای امنیت، همچون شناسایی مصادیق تهدید صلح و امنیت جهانی، مشروعیت بخشیدن به اقدامات قانونی برای برقراری صلح و امنیت، وضع تحریم ذیل فصل هفتم منشور و نیز تصویب قطعنامه‌هایی برای پیشگیری و مقابله با تروریسم، تکثیر تسلیحات کشتار جمعی و ممنوعه، موضعی برخلاف منافع امریکا اتخاذ نموده است. برای مثال این کشور به همراه دیگر کشورهای در حال توسعه، با قطعنامه ۱۵۴۰ شورای امنیت درباره منع انتقال سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی و برقراری کنترل‌های مؤثر داخلی برای جلوگیری از ترویج و تکثیر این تسلیحات از سوی دولت‌ها مخالفت ورزید. اختلاف هند با مواضع امریکا را به‌روشنی می‌توان در گزارش مجمع عمومی سازمان ملل مشاهده نمود؛ بر این اساس، هند تنها در ۲۰ درصد زمینه‌های رأی‌گیری انجام‌شده در مجمع عمومی با امریکا همراهی نموده است (Gardiner & Schaefer, 2005).

نکته دارای اهمیت در اینجا این است که هرچند دورنمای تحول در ساختار سازمان ملل و خصوصاً شورای امنیت چندان روشن نیست، اما هند برای حضور در جمع اعضای دائم این شورا مسلماً نیاز به حمایت کشورهای عضو، خصوصاً امریکا، خواهد داشت. این مسئله وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که مخالفت صریح و سرسختانه چین با عضویت هند در این شورا را مدنظر قرار دهیم. لذا هند از آغاز دهه ۹۰ میلادی همواره و به‌خصوص در سال‌های اخیر در پی تحکیم مناسبات خود با امریکا بوده است و از سوی دیگر امریکا نیز به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری بوش کوشیده است تا هند را به سوی روند نهادینه‌سازی همکاری‌جویانه سوق دهد؛ مسئله‌ای که در دوره اوباما نادیده گرفته شده است.

۳.۱.۴. رویکردهای امریکا و هند با توجه به متغیری به نام چین

چین به معنایی بسیار پیچیده در روابط هند و امریکا تبدیل شده، که انتقادهای فراوانی را به سیاست‌های اتخاذشده از جانب دولت اوباما در قبال هند در پی داشته است. منتقدان سیاست‌های اوباما نسبت به هند با تمرکز بر روی رقابت موجود میان هند و چین از یک سو، و همچنین رقابت چین و امریکا از سوی دیگر، بر این عقیده‌اند که این عرصه‌های رقابتی مشترک باید هند و امریکا را بیش از آنچه در زمان اوباما پدید آمده است، به هم نزدیک کند. اما باید به این نکته هم توجه کرد که باوجود رقابتی که میان هند و چین در

جریان است، این دو کشور دارای منافع همسویی نیز هستند که بعضاً از دید منتقدان دور مانده است (Petkovich, 2010: 26).

شواهد و قراین نشانگر حرکت هند به سمت ایجاد یک دولت سوسیال دموکرات است و این کشور در راستای تحقق این هدف همواره می‌کوشد تا موانع موجود را با موفقیت پشت سر بگذارد. در این مسیر هند در بخش توسعه (به‌ویژه در بخش‌های فراساختاری و کشاورزی) با شرایطی روبه‌روست که پیش از این چین به شکل نسبتاً موفقیت‌آمیزی مدیریت کرده است. این درحالی است که بهره‌گیری از مدل امریکا در این زمینه‌ها از قابلیت اجرایی کمتری برخوردار است. از سوی دیگر، هند و چین در برخی از زمینه‌ها و موضوعات مهم بین‌المللی همچون مسئله تغییر آب و هوا، مدیریت تجارت جهانی و برخی قوانین جدید نیز دارای مواضعی نزدیک و مخصوص به خود هستند (Petkovich, 2010: 17).

مواضعی که گاهی در تضاد آشکار با منافع و اولویت‌های امریکا قرار می‌گیرد و باعث می‌شود که هند نتواند شریکی تمام‌عیار برای امریکا به‌شمار آید. درعین‌حال، یک درگیری اخلاقی-ایدئولوژیکی میان هند و چین وجود دارد که طبیعتاً از دید مردم امریکا، هند برنده این نبرد خواهد بود. همچنین حمایت از هند دموکراتیک از سوی امریکا، در سال‌های اخیر ابزاری برای به چالش کشیدن و زیر فشار قرار دادن چین غیردموکراتیک بوده است. بنابراین طراحی سیاست‌هایی که دربردارنده منافع و نتایج مثبت برای هند و امریکا در مقابله با قدرت و نفوذ روزافزون چین در سطح منطقه‌ای و در عرصه نظام بین‌الملل باشد، مستلزم صرف منابع و امکانات بیشتر است.

اما با همه این مسائل، آنچه هندی‌ها را نگران می‌کند این است که رقابت و درگیری بالقوه چین با امریکا و دیگر دولت‌ها، روند توسعه هند را متأثر ساخته، کند می‌نماید. باوجوداین، همان‌گونه که براهما چلانی، استراتژیست هندی و از اعضای گروه مشاوران وزیر امور خارجه هند، در تبیین تفاوت رویکرد دولت بوش با دولت اوباما اظهار می‌دارد: «دستور کار دولت بوش براساس عقیده کمک به هند در جهت ایجاد یک سد محکم دموکراتیک در مقابل چین اقتدارگرا پایه‌ریزی شده بود؛ درحالی که اوباما با رویکردی متفاوت به این قضیه می‌نگرد» (Thadoor, 2009).

درواقع مسئله استراتژیک و مهم‌تر این است که آیا چین در پی به‌چالش کشیدن نظام امنیتی و اقتصادی بین‌المللی شکل‌گرفته پس از جنگ جهانی دوم به رهبری امریکاست یا نه؟ اگر چنین باشد، آیا مهم‌ترین شیوه برای جلوگیری یا کاهش نفوذ چین مقابله با آن از طریق قدرت نظامی است؟ اگر ایجاد موازنه نظامی مهم‌ترین استراتژی لازم و ضروری برای مقابله با این کشور تلقی شود، پرسش بعدی این خواهد بود که آیا هند مشتاق و یا قادر خواهد بود که به

متحدی قابل اعتماد برای امریکا در راستای دستیابی به این هدف تبدیل شود؟ از دید منتقدان جمهوری خواه اوباما، جواب هر دو پرسش مثبت است. آن‌ها با تأکید بر این مسئله که ایدئولوژی به‌تنهایی نمی‌تواند مبنای مناسبی برای همکاری هند و امریکا برای به‌چالش کشیدن قدرت چین باشد، بر روی ابعاد مختلف همکاری‌ها به‌ویژه همکاری نظامی میان دو کشور تأکید نمودند (Sutter, 2006:35). در واقع می‌توان گفت غلبه دیدگاه طرف‌داران اعمال سیاست مشت آهنین در مقابل چین بر کابینه بوش که ایجاد موازنه نظامی به‌ویژه در حوزه‌های استراتژیک دریایی را مهم‌ترین ابزار و راهکار برای مدیریت خیزش چین به حساب می‌آوردند، معتقد بودند که هند و امریکا می‌توانند به عنوان شرکا و متحدان قدرتمند، موازنه را در مقابل چین در این منطقه برقرار نموده، نگرانی‌های مشترک در این زمینه را تا حد زیادی کاهش دهند. غلبه این دیدگاه بر کابینه بوش باعث شد که در این دوره سیاست مشت آهنین و به پیروی از آن، همکاری‌های نظامی در صدر اولویت همکاری‌های هند و امریکا قرار گیرد و هند از دید امریکا به عنوان یک شریک قابل اعتماد در مقابله با چین قلمداد گردد (Garamore, 2010).

در این راستا، برخی سیاست‌گذاران امریکایی همچون اشلی تلیس، دستیار ویژه رئیس جمهور پیشین امریکا، نیز با روی آوردن به سیاست مشت آهنین، بیشتر بر روی امور جنگی و نظامی تأکید می‌نمایند و معتقدند که امریکا باید با سرعت بیشتری هند را در مسیر پیشرفت حمایت و یاری کند؛ مسئله‌ای که از طریق شتاب بخشیدن به تحقق اهداف ساختاری هند، چین را برای سوءاستفاده از توانایی‌های روبه‌رشدش دلسرد خواهند نمود (Tellis, 2010: 4).

اما همان‌طور که راجا موهان، نویسنده برجسته هندی و استاد دانشگاه جواهر لعل نهرو، نیز خاطر نشان می‌سازد: «هیچ وجه اشتراکی بین نظر اوباما و مشاوران ارشدش با عقیده راسخ بوش مبنی بر اینکه تقویت نظامی هند در بلندمدت به نفع امریکاست و این دو ملت را قادر می‌سازد تا با همکاری یکدیگر ضمن کمک به ایجاد ثبات در اقیانوس هند، همچون سپری در برابر تلاش‌های چین برای تسلط بر این اقیانوس ایستادگی نمایند، وجود ندارد» (Mohan, 2010). به عبارت دیگر، مرکز ثقل رویکرد اوباما برای کنترل چین تغییر کرده و او در تلاش است تا رویکرد تقابلی حاکم بر روابط امریکا و چین را به رویکردی تعاملی مبدل سازد. لذا اگرچه درحال حاضر رویکرد «احتیاط و ملاحظه» بر مناسبات چین و امریکا سایه افکنده، اما اوباما و کابینه‌اش به‌شدت از تداوم همکاری‌های واشنگتن و پکن به عنوان اصلی‌ترین راهبرد خود در این راستا پشتیبانی می‌نمایند؛ مسئله‌ای که شاید از دو عامل مهم نشئت می‌گیرد: عامل اول، رویکرد رهبران چین در خصوص توسعه و پیشرفت ساختار اقتصادی کشورشان است که در این چارچوب آن‌ها ضمن تلاش برای پرهیز از ورود به درگیری مستقیم با دیگر

کشورها، می‌کوشند تا با ارتقای ملی‌گرایی به رشد اقتصادی خود شتاب بیشتری بخشند و لذا چین سیاست محتاطانه‌ای را در قبال قدرت‌های بزرگ در پیش گرفته، بر همین اساس از ورود به رقابت بی‌محبا با این کشور اجتناب می‌ورزد (Sutter, 2006:9). عامل دوم، به چالش‌هایی مربوط می‌شود که آمریکا در سال‌های گذشته و در مسیر مقابله با چین با آنها روبه‌رو بوده است. در این میان شاید مهم‌ترین مسئله‌ای که ناکارآمدی رویکرد کابینه بوش نسبت به چین را اثبات می‌کند، این است که اگرچه آمریکا در سه دهه گذشته در بعد نظامی از غلبه قاطع و بلامنزاع در برابر چین برخوردار بوده، اما این برتری نتوانسته است مانع از افزایش قدرت و گسترش حوزه نفوذ چین در آسیا گردد. این مسئله سیاستمداران امریکایی را به این نتیجه رسانده است که مقابله با چین صرفاً از طریق رقابت نظامی ممکن نخواهد بود و آنچه در این مسیر به شدت مورد نیاز است، افزایش قدرت نرم دولت‌های خواهان مقابله با قدرت روزافزون این کشور از طریق افزایش رشد اقتصادی، ارتقای حکمرانی دموکراتیک و دیگر مؤلفه‌های مؤثر در قدرت نرم آن‌هاست (Kaplan, 2010:15). افزون‌براین، رقابت نظامی با چین در چارچوب سیاست امنیت ملی هند، به عنوان اصلی‌ترین متحد آمریکا در این منطقه، از اولویت نخست برخوردار نیست. بنابراین، چالش دیگری که آمریکا در همراه ساختن هند برای مقابله با چین با آن روبه‌رو خواهد بود، این است که به احتمال زیاد این کشور نمی‌تواند در صورت بروز جنگ و درگیری میان چین و آمریکا متحد مطمئنی برای این کشور به‌شمار آید. دیگر اینکه در چارچوب همکاری‌های دفاعی هند و آمریکا در مقابله با تلاش‌های موازنه‌جویانه چین، سازوکار مشخصی برای چگونگی همکاری این دو کشور در هنگام درگیری و تنش میان یکی از طرفین با چین تعریف نشده است (Baskar, 2010). بنابراین انطباق نداشتن منافع و سیاست‌ها باعث شده است همان‌گونه که دانیل توینینگ اظهار می‌دارد: «اوباما با اعتقاد به ضرورت همکاری چین و آمریکا برای حل و فصل چالش‌های بزرگ جهانی از این کشور حمایت کند» (Twining, 2010). با وجود این، برخی از کارشناسان همچون موهان با تحقیر رویکرد دموکرات‌های حاکم بر آمریکا نسبت به هند، معتقدند که «اوباما روابطش با هند را براساس موضوعات جهانی و بر مبنای چندجانبه‌گرایی به جای همگرایی بر پایه منافع دوجانبه تنظیم نموده است» (Mohan, 2010). از دید موهان، همکاری‌های دفاعی میان هند و آمریکا باید در صدر فهرست اولویت‌های این دو کشور جای بگیرد. اما در واقع این دیدگاه با اغراق در خصوص تجانس و همخوانی منافع هند و آمریکا، هزینه‌های مترتب بر ازدست رفتن فرصت‌های موجود در پیگیری روابط سه‌جانبه آمریکا، چین و هند را نادیده می‌انگارد (Garamore, 2010).

۲.۴. همکاری سیاسی هند و امریکا در سطح منطقه‌ای

در این بخش همکاری‌های سیاسی میان هند و امریکا را در ابعادی بررسی خواهیم کرد که پیامدهای آن بیش از همه معطوف به تغییر وضعیت و شرایط آن‌ها در حوزه منطقه جنوب آسیا بوده، از آن تأثیر متقابل می‌پذیرد. در واقع در ادامه می‌کشیم تا نقش بازیگران و رقابت‌های موجود در منطقه جنوب آسیا را در تعامل با این دو کشور بررسی نماییم.

۱.۲.۴. چالش‌های پیش روی همکاری هند و امریکا با توجه به عامل پاکستان

منطقه جنوب آسیا به‌ویژه افغانستان، پاکستان و هند، در معرض حمله تروریست‌هایی هستند که افزون بر منافع امریکا، خطر بزرگی برای ساکنان این مناطق هم محسوب می‌شوند. پاکستان پایگاه اصلی افراطی‌های خشونت‌طلب است و متقاعد کردن مسئولان پاکستانی برای انجام اقدامات قاطعانه علیه گروه‌های تروریستی و افراطی ساکن در خاک این کشور، به چالش استراتژیک امریکا، هند و افغانستان مبدل گشته است. از منظر مقام‌های پاکستانی، افراطی‌ها به دو بخش جهادی‌های خوب، یعنی آن‌هایی که در افغانستان با هندی‌ها و امریکایی‌ها می‌جنگند و جهادی‌های بد، که اقدامات آن‌ها علیه جامعه و دولت پاکستان است، تقسیم می‌شوند. امریکا برای پایان بخشیدن به تمایز میان این دو گروه از سوی پاکستان، این کشور را تشویق و حمایت می‌کند. از سوی دیگر، رابطه پاکستان با گروه‌های خشونت‌طلب افراطی، مسئله تروریسم را با چالش‌های گسترده‌تری همچون خلع سلاح و باثبات سازی روابط هند و پاکستان و همچنین پیشگیری از وقوع جنگ هسته‌ای در این شبه قاره پیوند می‌دهد (D'Souza, 2006:528).

اگرچه مشکل اولیه و اساسی در روابط هند و پاکستان، رشد فرآیندهای افراطی‌های خشونت‌طلب در پاکستان است؛ مسئله‌ای که بسیاری از پاکستانی‌ها آن را ناشی از سیاست‌های دولت امریکا و همچنین اشتیاق نشان ندادن هند بر حل و فصل بحران کشمیر می‌دانند، اما نه دولت بوش و نه منتقدان رویکرد اوپاما نسبت به هند، هیچ‌یک قادر به حل آن نیستند. بحرانی که حتی با اتخاذ رویکرد همکاری‌جویانه امریکا در برابر هند برای به تعادل رساندن قدرت رو به رشد چین و با هدف کاهش سطح تهدید و چالش‌آفرینی پاکستان در قبال هند مرتفع نخواهد شد. زیرا اتخاذ چنین رویکردی از جانب امریکا نسبت به چین، این کشور را برای تقویت توان نظامی پاکستان با هدف به در دسر انداختن هند مصمم‌تر خواهد کرد.

از سوی دیگر، دولت، شخصیت‌ها و نهادهای مدنی پاکستان توان فراهم نمودن الزامات بسیج اقتصادی، سیاسی و امنیتی برای تبدیل این کشور به یک کشور توسعه‌یافته را که به کاهش خشونت‌طلبی و افراطی‌گری در پاکستان و جنوب آسیا بینجامد، نخواهند داشت.

بنابراین از آنجا که امریکا و هند دارای منافع مشترکی در ریشه‌کن نمودن افراطی‌گری در منطقه هستند، به طراحی الزاماتی مبادرت می‌ورزند تا با اعمال فشار بر مراکز قدرت در پاکستان و تشویق شبکه‌های امنیتی و اطلاعاتی این کشور، در راستای دستیابی به اهداف خود حرکت نمایند.

هند به دنبال ارتقای ثبات در روابط خود با پاکستان است و همچنین می‌کوشد تا از طریق متقاعد کردن امریکا برای اجتناب از فروش تسلیحات نظامی به پاکستان، این کشور را برای حل و فصل اختلافاتش با هند تشویق نماید. مسئله‌ای که در گرو ادامه مذاکرات درباره چگونگی رقابت مسالمت‌آمیز در حوزه توانمندی‌ها و ظرفیت‌های متعارف، مادون متعارف و هسته‌ای خواهد بود (C. Schaffer & Karthikeya Gundu, 2008:3).

بحران کشمیر مسئله‌ای است که امریکا نه می‌تواند از آن چشم‌پوشی کند و نه به تنهایی توانایی حل و فصل آن را خواهد داشت؛ افزون بر اینکه هند در صورت انطباق نداشتن پیشنهاد امریکا با منافعش برای حل این بحران می‌تواند از پذیرش آن خودداری ورزد. از سوی دیگر، اگرچه نخبگان پاکستانی پذیرفته‌اند که توسل به زور برای بازپس‌گیری دره کشمیر از هند بی‌نتیجه است و باید در پی یافتن فرمولی برای مذاکره به منظور شناخت وضع موجود و همچنین بهبود کیفیت زندگی ساکنان کشمیر در هر دو سوی خط آتش بس بود، اما با وجود این، اگر پاکستانی‌ها تصور نمایند که حل و فصل مسئله کشمیر محیط را برای تقویت قوای نظامی متعارف هند مساعد می‌سازد، در این صورت آن‌ها به‌طور قطع درصدد بی‌ثبات کردن کشمیر با هدف جلوگیری از برتری نظامی هند و حفظ موازنه قوا خواهند آمد. همین موضوع دلیل دیگری است که همکاری‌های دفاعی دوجانبه هند و امریکا را با محدودیت روبه‌رو می‌کند؛ چراکه همکاری هند و امریکا در این عرصه می‌تواند عاملی برای تقویت و ارتقای همکاری‌های مشابه میان چین و پاکستان شده، منافع هند و امریکا را تحت تاثیر قرار دهد.

۲.۲.۴. محدودیت‌ها و چالش‌های مناسبات و همکاری‌های هند و امریکا در افغانستان

در سال‌های اخیر پاکستانی‌ها نسبت به بحران کشمیر توجه کمتری داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل کم‌توجهی آن‌ها، جنگ افغانستان و تبدیل این کشور به عرصه اصلی رقابت هند و پاکستان است. نفوذ روزافزون هند در افغانستان طی سال‌های اخیر، با این ادعا که هند صرفاً به دلیل استقبال دولت و مردم افغانستان تصمیم به ادامه حضور در این کشور گرفته، نگرانی پاکستانی‌ها را در پی داشته است و آن‌ها نیز کوشیده‌اند تا از طریق حمله به سفارتخانه و دیگر اهداف مرتبط با هند در افغانستان، با نفوذ این کشور در این منطقه مقابله نمایند. اما با این‌همه،

غیرواقع‌بینانه و بدون وجاهت تاریخی است که تصور کنیم، هند با وجود استقبال‌های مردمی از حضور نظامیان این کشور در افغانستان، از این کار خودداری ورزد (Christine Fair, 2011: 181).

امریکا به عنوان قدرتمندترین بازیگر حاضر در افغانستان نیز خود را در میان خواسته‌های هند و پاکستان گرفتار می‌بیند. از یک سو، پاکستان خواهان اعمال نفوذ واشنگتن بر هند به منظور استفاده نکردن این کشور از افغانستان به عنوان ابزاری برای تحت فشار قرار دادن پاکستان در مرزهای شرقی این کشور است و از سوی دیگر، هند خواستار مبارزه هرچه بیشتر امریکا با طالبان حمایت‌شده از جانب پاکستان و خودداری از انجام مذاکره با این گروه می‌باشد. در این میان رویکرد هر یک از این دو طرف در قبال امریکا در خصوص مسئله افغانستان نیز دارای اهمیت است، از یک سو پاکستانی‌ها برای دستیابی به اهداف خود در افغانستان حاضرند تا آنجا که در توان دارند از طریق نیروهای طالبان با سربازان ائتلاف (امریکا و هم‌پیمانانش در ناتو) مبارزه نمایند از طرف دیگر، هندی‌ها تلاش می‌کنند تا از نیروهای امریکایی برای شکست نیروهای طالبان استفاده نموده، پس از شکست طالبان آن‌ها را از افغانستان بیرون برانند و از این طریق مانع اعمال نفوذ غیرمستقیم پاکستان بر حکومت آینده افغانستان شوند (Christine Fair, 2011: 182). هیچ‌یک از این مواضع در راستای منافع امریکا نبوده است و این کشور یا باید به ناچار از میان هند و پاکستان یکی را به عنوان متحد خود در افغانستان انتخاب نماید و یا اینکه هر دوی آن‌ها را کنار بگذارد. در واقع، افغانستان عرصه نمایش محدودیت‌ها و محذورات امریکا در همکاری و شراکت با هند و پاکستان است. آشکار است که هند و پاکستان قصد ندارند به امریکا برای خروج از این مهلکه کمک شایانی نمایند و همین موضوع سیاست‌گذاران امریکایی را بر آن داشته است تا به ترمیم و بهبود مناسبات کشورشان با هند و پاکستان مبادرت نمایند؛ مسئله‌ای که در نهایت به نارضایتی هند و پاکستان از ارتقا و بهبود مناسبات امریکا با طرف مقابلشان خواهد انجامید (Kronstadt et al., 2011: 57).

همین مسئله وضعیت همکاری هند و امریکا در افغانستان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و پیچیده‌تر می‌کند. از یک سو، هند هم‌راستا با سیاست‌های امریکا از فرایند صلح افغانستان حمایت می‌کند، اما همواره نگران است که به‌ویژه با توجه به وابستگی شدید امریکا به ارتش پاکستان برای پیروزی در افغانستان، پاکستان قادر شود به شکل مستقیم بر روی این فرآیند تأثیرگذار بوده، آینده افغانستان را به‌گونه‌ای رقم بزند که تهدیدی برای امنیت ملی هند به‌شمار آید. افزون‌براین، صدور بیانیه امریکا در ژوئن سال ۲۰۱۰ مبنی بر عقب‌نشینی قریب‌الوقوع این کشور از افغانستان نیز نگرانی‌های بیش‌ازپیش هند را درخصوص آینده مبهم افغانستان افزایش داده و بر روابط دو جانبه هند و امریکا نیز تأثیرگذار بوده است (Christine Fair, 2011: 188).

۵. همکاری‌های امنیتی امریکا و هند

همکاری‌های دفاعی هند و امریکا برخلاف مناسبات نظامی امنیتی امریکا و پاکستان که پیشینه آن به دهه ۱۹۵۰ میلادی بازمی‌گردد، در مراحل اولیه خود قرار دارد. از اواخر سال ۲۰۰۱، به موازات نزدیکی دوباره روابط امریکا و پاکستان، روابط واشنگتن و دهلی نو هم ارتقا یافت و در همین راستا، دیپلمات‌های امریکایی اولویت‌های نظامی خود را برای همکاری با هند مشخص نمودند. هیئت سیاست‌گذاری مشترک دفاعی هند و امریکا که پس از انجام آزمایش‌های هسته‌ای از سوی هند و در پی اعمال تحریم‌های یک‌جانبه از سوی امریکا در قبال این کشور، کارایی خود را از دست داده بود، در همین سال و پس از لغو تحریم‌های وضع‌شده امریکا بر علیه هند، جانی دوباره گرفت و نشست‌های سالانه خود را برگزار نمود.

در ژوئن سال ۲۰۰۵ و در ادامه روند روبه‌رشد همکاری‌های امنیتی دوجانبه، این دو کشور پیمان دفاعی ده‌ساله‌ای را به امضا رساندند که دربرگیرنده همکاری‌های برنامه‌ریزی شده در حوزه‌های مختلف نظامی و دفاعی از قبیل گسترش مبادلات دوجانبه دفاعی، ایجاد فرصت‌های جدید برای انتقال فناوری و تولیدات مشترک، ارتقای همکاری‌ها در خصوص دفاع موشکی و نیز پایه‌گذاری گروه تولید و تدارکات دفاعی مشترک بود. این پیمان در ردیف مهم‌ترین پیمان‌های امنیتی و دفاعی دوجانبه هند قرار می‌گرفت. در پی موافقت‌نامه همکاری امنیتی در حوزه دریا که در سال ۲۰۰۶ به امضای دو طرف رسید، هر دو کشور ملزم شدند تا تمام توان خود را با هدف حفاظت از جریان آزاد تجارت و همچنین مقابله با طیف گسترده‌ای از تهدیدهای موجود برای امنیت دریایی همچون سرقت، قاچاق غیرقانونی تسلیحات کشتار جمعی و مسائل مرتبط با آن به‌کار گرفته، اقدامات سریع و مؤثری را در این راستا به انجام برسانند. رویکرد امریکا در قبال همکاری‌های دفاعی با کشور هند برگرفته از اصول و چارچوب زیر است:

الف) اصول و منافع ملی مشترک میان دو کشور در زمینه‌هایی همچون مقابله با تروریسم؛

ب) همکاری در زمینه گسترش نیافتن تسلیحات هسته‌ای و غیرمتعارف؛

ج) برقراری و حفظ ثبات منطقه‌ای در جنوب آسیا.

براساس همین اصول و در راستای تحقق هرچه سریع‌تر اهداف امریکا در این منطقه، مقام‌های ارشد پنتاگون در دولت اوباما به دهلی نو در قبال اجرای کامل تعهداتشان برای تقویت و ارتقای روابط دفاعی دوجانبه اطمینان کامل داده‌اند (Flournoy, 2010).

اما با این‌همه، کاهش روابط هند و امریکا در دوره اوباما، حوزه تجارت تسلیحات را نیز تحت تأثیر قرار داد و موجب شد تا در آوریل سال ۲۰۱۱، هند در یک اقدام غیرمنتظره دست به انعقاد قرارداد خرید تسلیحات از اروپا بزند؛ قراردادی به ارزش ۱۱ میلیارد دلار که واکنش

مقامات امریکایی را هم برانگیخت و باعث شد که تیم رومر، سفیر امریکا در این کشور، از سمت خود استعفا دهد و «پیتر برلن» جایگزین وی گردد (Kronstadt et al. , 2011:52).

۶. نتیجه

رویکرد نظامی گرایانه دولت بوش باعث شد تا جنبه‌های نظامی و دفاعی همکاری‌ها، دیگر ابعاد و ملاحظات مشارکت روابط هند و امریکا را تحت تأثیر قرار دهد و به این روند که ریشه در دوران رؤسای جمهور پیشین این دو کشور داشت، شتاب بخشد. روند همکاری‌ها در دوره بوش به گونه‌ای پیش رفت که موجب تحول بنیادین در روابط هند و امریکا شد و مقامات رسمی هر دو کشور، با وجود درک محدودیت‌ها و محذورات اتحاد هند و امریکا، درصدد پایه‌ریزی روابط استوار و پایدار برآمده، دستیابی به این هدف را در صدر اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار دادند. اما با آغاز دوران ریاست جمهوری اوباما این وضعیت دگرگون گردید. از دید اوباما و مشاورانش، این کشور باید منطق، انتظارات و سیاست‌های متعادل‌تری را نسبت به هند اعمال کند تا بتواند دربرگیرنده منافع همه‌جانبه امریکا و در راستای تلاش‌های این کشور برای تثبیت موقعیت برتر خود در نظام بین‌الملل باشد. در واقع، اوباما با رویکردی متفاوت با گذشته، در راستای برقراری روابطی واقع‌گرایانه با هند گام برداشت و توانست هند را هم در این مسیر تا حدودی با سیاست‌های خود همراه سازد. افزون‌براین، رویکرد اوباما نسبت به چین و استراتژی او برای کنترل این کشور از طریق تعامل با چین در عرصه بین‌المللی و به منظور حل و فصل معضلات جهانی نیز عامل دیگری بود که باعث شد دولت امریکا در این دوره به هند توجه کمتری نشان دهد. بنابراین، از آنچه پیش‌تر به آن اشاره شد، می‌توان نتیجه گرفت که ریشه اصلی‌ترین عامل ناپایداری در روابط هند و امریکا، تطابق نداشتن منافع این دو کشور و نیز تغییر رویکرد و نوع نگاه امریکا در دوره اوباما نسبت به مسائل جهانی و رقابای منطقه‌ای و بین‌المللی هند، از جمله چین، است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. شفیعی، نوذر (۱۳۸۷)، «منافع هند و آمریکا از افزایش مناسبات دو کشور»، <http://drshafie.blogfa.com/post-19.aspx>.
۲. روزنامه جام جم، شماره خیر ۱۵۹۱۸۷، ۱۰۰۰۰۴۱۵۹۱۸۷، سه‌شنبه ۸۴/۴/۲۱.
۳. فرزین نیا، زیبا (۱۳۸۸)، مثلث آسیایی چین، هند و پاکستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۸.

ب) خارجی

4. Baskar, C. Uday (Aug 29, 2010). "COLUMN: Dragon-elephant growl at each

- other”, Reuters, Available in: <http://in.reuters.com/article/2010/08/29/idINIndia-51139720100829>.
5. Bouton, Marshall (October 2010). “America's Interests in India”, Center for a New American Security, pp. 1- 16, Available in: http://www.cnas.org/files/documents/publications/CNAS_USInterestsinIndia_Bouton.pdf.
 6. C. Schaffer, Teresita& Karthikeya Gundu, Raja (April 03, 2008). “India and Pakistan in Afghanistan: Hostile Sports”, Center for Strategic and International Studies, South Asia Monitor (Number 117), pp.1-3.
 7. D'Souza, Santhie Mariet (July/September 2006). “US-Pakistan Counter Terrorism Cooperation: Dynamics and Gallenges”, Strategic Analyses, Vol.30, No. 3, pp.525-561.
 8. Fair, C. Christine (Spring 2011). “Under the Shrinking U.S. Security Umbrella: India's End Game in Afghanistan?”, The Washington Quarterly, Vol. 34, No. 2, pp. 179 192.
 9. Feigenbaum, Evan (March/April 2010). “India's Rise, America's Interest: The Fate of the U.S.-Indian Partnership”, Foreign Affairs, Available in: <http://www.shoreline.edu/gac/ac%20photosforweb/offecurrents/ndia'sRiseAmerica'sInteres2010.pdf>.
 10. Flornoy, Michelle (July 9, 2010). “US and India Look to Enhance Defense Ties”, Jane's Defense Weekly, Available in: www.janes-defence-weekly.com.
 11. Ganguly, Sumit (April 2, 2010). “America's Wounded Ally”, Newsweek, Vol. 155 Issue 15, pp.2-12.
 12. Garamore, Jim (July 1, 2010). “Flornoy Notes India's Growing Role as Security Partner”, American Forces Press Service, Available in: <http://www.defense.gov/news/ewsarticle.aspx?id=59868>.
 13. Gardiner, Nile & Schaefer, Brett (August 18, 2005). “UN Security Council Expansion Is Not in the US Interest”, Backgrounder (Washington: Heritage Foundation), Available in: <http://www.heritage.org/research/reports/2005/08/un-security-council-expansion-is-not-in-the-us-interest>.
 14. Kaplan, Robert (August 2010). “South Asia's Geography of Conflict”, Center for a New American Security, pp.1-24, Available in: http://www.cnas.org/files/documents/ublications/SouthAsiasGeographyofConflict_RobertDKaplan_0.pdf.
 15. Kaplan, Robert (May/June 2010). “The Geography of Chinese Power: How Far Can Beijing Reach on Land and at Sea?”, Foreign affairs, Vol 89, No3, p.22-41.
 16. Kronstadt, K. Alan et al. (October 2010). “India- U.S. Relations”, Congressional Research Service, pp. 1- 60, Available in: <http://fpc.state.gov/documents/rganization/50780.pdf>.
 17. Kronstadt, K. Alan et al. (September 2011). “India: Domestic Issues, Strategic Dynamics, and U.S. Relations”, Congressional Research Service, pp. 1- 94, Available in: <http://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33529.pdf>.
 18. Kumar, Dheeraj (August 2009). “Indo-U.S. Relations: Historical Perspectives”, Strategic Insights, Vol 5, Issue 3, Available in: <http://www.nps.edu/Academics/centers/ccc/ublications/OnlineJournal/2009/Aug/kumarAug09.pdf>.
 19. Mohan, C. Raja (May/June 2010). “The Return of the Raj: Partner with India”, The American Interest, Vol. 5, No. 5, Available in: <http://www.the-american-interest.com/rarticle.cfm?piece=803>.
 20. Perkovich, George (2010). “Toward Realistic U.S.-India Relations”, Endowment for International Peace, pp. 1- 54, Available in: http://carnegieendowment.org/files/realistic_us_india_relations.pdf.
 21. Rashid, Ahmed (September/October 2010). “The Anarchic Republic of Pakistan”, The National Interest, Available in: <http://nationalinterest.org/article/anarchic-republic-pakistan-3917>.
 22. Sutter, Robert (2006). “China's Rise: Implications for U.S. Leadership in Asia”, East-West Center Washington, pp.1-96, Available in:<http://www.ucm.es/info/eid/pb/Sutter06a.pdf>.
 23. Tellis, Ashley (January 30, 2010). “New Delhi, Washington: Who gets what?”, Times of India, pp.1-6, Available in: http://articles.timesofindia.indiatimes.com/2010-01-30/india/28119085_1_global-community-robert-d-blackwill-kashmir/6.
 24. Thadoor, Ishaan (November 24, 2009). “Singh in Washington, Making the Case for India”, Time, Available in: <http://www.time.com/time/world/article/0,8599,1942511,00.html>.
 25. Twining, Daniel (May 10, 2010). “Diplomatic Negligence: The Obama administration fumbles relations with India”, Weekly Standard, Vol. 15, No. 32, Available in: <http://www.weeklystandard.com/articles/diplomatic-negligence>.